

## زندگی نامه فخر الدین عراقی + اشعار

۶ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۴:۰۷

فخر الدین عراقی یکی از همراهان مولانا جلال الدین در قونیه بود وی در همدان زاده شد و علوم و فنون را در آن زمان فرا در این شهر فرا گرفت.

شیخ فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر متخلص به عراقی، عارف نامی و شاعر بلندآوازه ایرانی، در اوایل قرن هفتم هجری در دهی در اطراف همدان به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم و فنون و کسب دانش، برای ادامه تحصیل به همدان رفت. سپس با جمعی از دراویش رهسپار هندوستان شد و به خدمت شیخ بهاءالدین زکریا درآمد و بعد از مدتی با دختر او ازدواج کرد. بعدها به عربستان و سپس به قونیه رفت و به خدمت مولانا رسید و مصاحب و معاشر او شد. وی در سال ۶۸۶ یا ۶۸۸ هجری قمری در حدود سن هشتاد سالگی در دمشق وفات یافت. از آثار او می توان علاوه بر دیوان اشعار به مثنوی عشاق نامه و کتاب لمعات اشاره کرد.

دل تو را دوست تر ز جان دارد  
جان ز بهر تو در میان دارد  
گر کند جان به تو نثار مرنج  
چه کند؟ دسترس همان دارد  
با غمت زان خوشم که جان مرا  
غمت هر لحظه شادمان دارد  
بر دلم بار هجر پیش منه  
آخر این خسته نیز جان دارد  
رخ ز مشتاق خود نهان چه کنی  
آنچنان رخ کسی نهان دارد؟  
بر رخ تو توان فشاندن جان  
راستی را رخ تو آن دارد  
با خیال لب تو دوش دلم  
گفت: جان عزم آن جهان دارد

بوسه‌ای ده مرا، که نوش لب‌ت  
لذت عیش جاودان دارد  
از سر خشم گفت چشم تو: دور  
نه کسی بوسه رایگان دارد  
خوش برآشف‌ت زلف تو که: خموش  
زندگانی تو را زیان دارد  
کز شکر خواب دیده معذور است  
در درون جان ناتوان دارد  
مرهمی، پیش از آنکه از تو دلم  
پیش صدر جهان فغان دارد  
عرش بایی، که مهر همت او  
برتر از عرش آشیان دارد  
رهنمایی، که پر تو نورش  
روشن اطراف کن فکان دارد  
زان سوی کاینات صحرائی است  
او در آن لامکان مکان دارد  
سبق ام‌الکتاب می‌گیرد  
لوح محفوظ خود روان دارد  
شمه‌ای از نسیم اخلاقش  
روضه گلشن جنان دارد  
ذره‌ای از فروغ انوارش  
آفتاب شررفشان دارد  
بوی خلق محمد آن بوید  
که در آن روضه‌ای قران دارد  
سرفراز آن کسی بود که چو چرخ  
بر درش سر بر آستان دارد  
خاک درگاه او کسی بوسد  
کز فلک هفت نردبان دارد  
پیش او مهر چون زمین بوسد  
زیبیدار سر بر آسمان دارد  
ریزه چینی است از سر خوانش

آسمان گر چه هفت خوان دارد  
بسکه بر خوان او نواله ربود  
در بغل زان دوتای نان دارد  
چاشنی گیر او بود رضوان  
قدسیان را چو میهمان دارد  
گرد خاک درش نگرده دیو  
زانکه جبریل آشنا دارد  
بگریزد ز سایه اش شیطان  
ز آنکه از نور سایبان دارد  
نهراسد ز بیم گرگ عدو  
رمه ای کو چو تو شبان دارد  
بر سر آمد ز جمله عالمیان  
بسکه او علم بی کران دارد  
بر سر آید پسر ز اهل زمان  
چو پدر صاحب الزمان دارد  
فتح گردد ز فضل او آن در  
کز جهان روی سوی آن دارد  
منعما، ذکر شکر تو پیوست  
خاطرم بر سر زبان دارد  
لیک اظهار، شرط عاشق نیست  
مگر از شوق دل، تپان دارد  
زنده کردی شکسته را به سه بیت  
کز دم عیسوی نشان دارد  
حرز جان ساختم سه بیت تو را  
که ز صد فتنه در امان دارد  
خسته چون خواند نظم تو، ز طرب  
پی بر فرق فرقدان دارد  
گر کند فخر بر جهان، رسدش  
که مربی مهربان دارد  
خواستم تا جواب گویم، عقل  
گفت: که طاقت و توان دارد؟

عاجز آید ز دست مدح و ثنات  
هر که پا در ره بیان دارد  
در مدح تو چون زخم؟ که ز غم  
خاطرم قفل بر دهان دارد  
باد از انوار تو جهان روشن  
تا جهان نور ز اختران دارد

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۲۷۸/اشعار-عراقی-الدین-فخر-نامه-زندگی>